

تحلیل سازوکارهای گفتمانی داعش (دولت اسلامی عراق و شام)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱

اسماعیل احمدی پور چهارده^۱
محمد رضا غلامی شکارسرای^{۲*}
هادی نوری^۳

چکیده

پژوهش حاضر، به تحلیل گفتمان گروه داعش (دولت اسلامی عراق و شام) به عنوان یکی از جنبشهای سیاسی مذهبی شکل گرفته در دنیای اسلام می‌پردازد. جنبش فوق ضمن تاثیر پذیری از عوامل بین‌المللی، از یک فضای گفتمانی خاصی برخوردار است. اهداف اصلی پژوهش حاضر، شناسایی عناصر گفتمانی موجود در گروه داعش، مشخص ساختن یادگفتان و گفتمان‌های مقابل گروه داعش، مشخص ساختن دال‌های مرکزی و شناور حاکم بر گفتمان گروه داعش و تعیین مفصل‌بندی حاکم بر گفتمان این گروه است. برای تحقق اهداف مذکور، از نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، به صورت توأمان به عنوان مبانی نظری و روش پژوهش بهره گرفته شد. این نظریه از سویی به دلیل تاکید بر مفاهیمی نظیر دال مرکزی، دال‌های شناور، ضدیت، هژمونی و... به عنوان مفاهیم کانونی برای تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی در سطح کلان مناسب است و از سویی دیگر به علت برخوردار از مبانی روش‌شناختی، قابلیت استفاده از آن به عنوان روش تحقیق نیز وجود دارد. در این تحقیق، متون مربوط به مجله گروه داعش که به دو زبان انگلیسی و عربی، در ۱۵ شماره توسط این گروه منتشر گردیده است؛ به عنوان جامعه آماری انتخاب گردید. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که دال مرکزی گفتمان حاکم بر داعش، خلافت اسلامی است. دال‌های شناور در گفتمان گروه داعش نیز در ارتباط با دال مرکزی فوق معنادار گشته و بر این اساس دالهایی نظیر دشمن - جهاد - هجرت و خلیفه (امام) به عنوان دال‌های شناور این گروه شناخته شدند.

واژگان کلیدی: دال مرکزی، ساختار شکنی، گفتمان لاکلاو و موفه، گفتمان داعش، مفصل‌بندی.

(صفحه ۲۴۸-۲۲۷)

۱. کارشناس ارشد گروه علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان

(esmaeil.ahmadipour@chmail.ir)

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان

(نویسنده مسئول: mgholami2014@yahoo.com)

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان (h.k.noori@gmail.com)

مقدمه

با شکست پی‌درپی کشورهای اسلامی در روند نوسازی و نابسامانی‌های اجتماعی و شکست‌های سیاسی در برابر سایر کشورهای غیر اسلامی، مسلمانان از اندیشه‌هایی همچون ناسیونالیسم و سوسیالیسم ناامید شدند. آنها دوری از جهان‌بینی اسلامی را، منبع و منشأ مشکلات به وجود آمده برای جوامع خود دانستند و بدین منظور و برای رفع آنها، موجی از حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی را در کشورهای خود تدارک دیدند (اعظم‌آزاده، بقالی، ۱۳۹۱: ۵).

چند سالی است که اصطلاح «بنیادگرایی» به واژگان کلیدی در بحث‌های مربوط به جهان‌اسلام تبدیل شده است. گروه طالبان، سازمان القاعده و اینک گروه داعش، نمونه‌هایی از جریانات معروف به بنیادگرایی هستند که با به کارگرفتن خشونت به عنوان ابزاری اصلی و مهم، سبب شده‌اند که بنیادگرایی اسلامی با خشونت و ترور یکسان در نظر گرفته شود. این در حالی است که با نظر افکندن به تاریخچه بنیادگرایی در نواحی گوناگون، خشونت یکی از عوارض بنیادگرایی است و نه ویژگی ذاتی آن. به نظر می‌رسد چند نکته در پژوهش‌های قبلی مورد غفلت قرار گرفته است. اول اینکه اسلام سیاسی اعم از بنیادگرایی است و دوم اینکه به فرض پذیرش عنوان بنیادگرایان برای این جنبش‌ها؛ این بنیادگرایی در تمام کشورها و حتی گروه‌های بنیادگرا یک کل یکپارچه نیست که به صورت و شکل یکسان در همه آن‌ها رخ بنمایاند؛ بلکه این گروه‌ها ممکن است به شکل‌ها و روش‌های متفاوتی در قبال این نفوذ، واکنش نشان داده و نه یک بنیادگرایی، بلکه انواع بنیادگرایی را شکل دهند. امروزه بنیادگرایی و گفتمان حاکم بر آن به حرکتی بدل شده است که در دهه اخیر بیش از پیش مورد توجه اندیشمندان سیاسی و جامعه‌شناسان سیاسی که تحولات منطقه و جهان را رصد می‌کنند، قرار گرفته است.

در سالیان اخیر در منطقه خاورمیانه، گروه داعش یک گروه بنیادگرا را شکل داده و به نظر می‌رسد؛ جهت و شکل نوینی از بنیادگرایی در حال رخ نمایاندن است. در ارتباط با نطفه شکل‌گیری و رشد این گروه، برخی در بدو امر عوامل بین‌المللی را دخیل می‌دانند: «حملة آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ فرصت و فضای مناسبی را برای حضور و نقش‌آفرینی گروه‌های مسلح و تروریستی مختلف از جمله القاعده در عراق، به وجود آورد. این جریان با گذراندن فراز و نشیب‌هایی، در سالیان اخیر با توجه به بی‌ثباتی عراق و بحران سوریه فرصت احیا یافت و در آوریل ۲۰۱۳ با نام «دولت

اسلامی عراق و شام^۱ که به صورت مختصر داعش خوانده می‌شود، اعلام موجودیت کرد» (نجات، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

امروزه پدیده داعش رفته‌رفته به مسئله مهمی در نزد جامعه‌شناسان، پژوهشگران علوم سیاسی، روانشناسی و ... بدل شده است و هرکدام از زاویه خاصی به این مسئله نگریسته‌اند. لکن برخی از این پژوهش‌ها، ظهور داعش و تروریسم را تنها به عواملی چون فقر اقتصادی، مشکلات روانی تروریست‌ها، جهان‌سومی بودن و کم‌سواد بودن و به نظام معنایی و ارزش‌ها و باورها و ایدئولوژی آن‌ها و دلایل موفقیت این باورها در جامعه هدف، توجه کمتری مبذول داشته‌اند. امروزه تظاهرات مادی داعش که به شکل سیاست‌ها و رفتارهای این گروه تجلی می‌یابد؛ نمایانگر این است که داعش در جبهه بنیادگرایی قدم بر می‌دارد. تعمق در مسئله بنیادگرایی نشان می‌دهد؛ بنیادگرایی مذهبی در جهان سوم به دو شکل کلاسیک و جدید ظهور یافت که شکل کلاسیک آن با اقدامات اخوان‌المسلمین در مصر و ... رشد یافت؛ اما شکل نوین آن را می‌توان با شکل گرفتن القاعده و طالبان مشاهده کرد. بر اساس بیان مساله فوق، این سوال اصلی مطرح می‌شود که مفصل بندی حاکم بر گفتمان داعش چیست و مهمترین دال‌های مرکزی و شناور آن کدامند؟

الف- مروری بر پیشینه پژوهش

در این بخش، برخی از مهم‌ترین مقالات داخلی و خارجی مرتبط با گروه داعش، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱- مقالات داخلی

در مقاله‌ای تحت عنوان «مطالعه ژئوپلیتیک عمومی داعش در رسانه‌های اجتماعی؛ جیش‌الصفوی و ملت صلیب» خاتونی و همکاران (۱۳۹۵)، به بررسی نحوه بهره‌برداری داعش از رسانه‌های اجتماعی، جهت توجیه دستورالعمل‌های ژئوپلیتیکی‌اش پرداخته‌اند. روش پژوهش مقاله فوق، توصیفی-تحلیلی و نیز روش گردآوری اطلاعات آنان کتابخانه‌ای و اسنادی است. آنان در بخش یافته‌ها با مطالعه موردی بر روی دو مفهوم «جیش‌الصفوی» و «ملت صلیب» که بارها از سوی داعش در رسانه‌های

۱. بکاربردن نام شام (به‌جای سوریه) که نقاطی همچون سوریه، اردن، لبنان، فلسطین اشغالی و بخش‌هایی از غرب عراق و صحرای سینا را شامل می‌شود، ریشه‌های فکری این سازمان را نشان می‌دهد؛ به عبارتی دیگر رهبران داعش با انتخاب این نام آرمان بازگشت به دوران اقتدار خلافت اموی را در سر می‌پروراند (نجات، ۱۳۹۴).

اجتماعی و به اشکال مختلف (ویدیو، صوت، تصویر و متن)، تکرار شده بود، تمرکز نموده و به نشانه‌شناسی این دو مفهوم پرداختند.

در مقاله‌ای دیگر صادقی‌فسایی و عرفان‌منش (۱۳۹۵)، پژوهشی را تحت عنوان «بازنمایی و تحلیل گفتمان انتقادی- لاکانی الگوی خانواده داعش در فضای مجازی» انجام دادند، آنان، پس از جست‌وجوی اسناد و اخبار معتبر از گروه داعش، درباره زنان و خانواده در میان شبکه‌های اجتماعی و پایگاه‌های خبری بین‌المللی و داخلی (۶۲ سند بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵)، در پایان بدین نتیجه دست یافتند که الگوی خانواده داعشی، حول مفاهیم مردم‌محوری، غلبه اصالت جمع و توجه به آموزه‌های سلفی‌گرایی و ظاهرگرایی، مفصل‌بندی می‌شود.

«برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه‌شناختانه» عنوان تحقیقی است که توسط کسرائی و داوری‌مقدم (۱۳۹۴)، انجام گرفته است؛ پژوهش مذکور به این نتایج، دست‌یافت که نظام استعماری مستتر در نظام جهانی و تبعیض موجود در نظام‌های سیاسی غربی و دیکتاتوری حاکم بر نظام‌های سیاسی خاورمیانه، باعث ایجاد بحران هویت و وضعیت اعتراض‌گونه در افراد جوامع مختلف شده و این افراد همگی بدنبال قهرمانی هستند تا تحت پرچم او انتقام خود را از نظام‌های سیاسی موجود بگیرند؛ لذا شکل‌گیری گروه رادیکالی چون داعش، پاسخ به نیاز به انتقام‌جویی و استقلال‌عده زیادی در سراسر جهان است و به همین دلیل تبلیغات این گروه در سراسر جهان با استقبال گسترده‌ای مواجه شده است. در سویی دیگر، فاطمه محروق (۱۳۹۴)، پژوهشی را تحت عنوان «اقتصاد سیاسی تروریسم: مورد داعش»، انجام داد و درصدد بررسی اقتصاد سیاسی داعش و چگونگی تأمین منابع مالی آن بوده است.

در پژوهشی دیگر، غفاری و علیزاده (۱۳۹۳)، مقاله‌ای را تحت عنوان «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی جریان سلفی تکفیری (مطالعه موردی داعش)» انجام داده‌اند. آن‌ها با استفاده از روش اسنادی و بررسی کتب و مقالات در نهایت به سه مؤلفه خلافت، جهاد و شهادت رسیدند و این سه مؤلفه را در میان اهل تشیع، تسنن و گروه داعش به تفصیل مقایسه و بررسی نمودند. الهام حیدری (۱۳۹۳)، در پژوهشی تحت عنوان، «کالبدشکافی جریان داعش، بررسی زمینه‌های ذهنی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی»، در چهار سطح ذهنی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به بررسی شکل‌گیری و تقویت این جریان پرداخت.

۲- مقالات خارجی

در میان پژوهش‌های خارجی صورت گرفته در ارتباط با گروه داعش نیز مواردی قابل ذکر است، از جمله این پژوهش‌ها، مقاله‌ای است که توسط ایمن البداوی، میلو کامفورد و پیترو لیبی^۱ (۲۰۱۵)، تحت عنوان «فهم درونی جهادی؛ فهم ایدئولوژی و تبلیغات»، به انجام رسیده است. پژوهش آنان، برگرفته از تبلیغات سه گروه داعش، النصره و القاعده در شبه جزیره عربستان بود و ۱۱۴ منبع تبلیغاتی آن‌ها را در طی سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۵، از طریق تجزیه و تحلیل کیفی مورد مطالعه قرار دادند تا به یک شکل غالب برسند. هدف اصلی آن‌ها، کشف ایدئولوژی و هدف اصلی این پیام‌ها بود که عمده هدف‌شان مخاطبان خارجی بودند.

در تحقیقی دیگر کول بونزل^۲ (۲۰۱۵)، پژوهشی را تحت عنوان «دولت تا خلافت: ایدئولوژی دولت اسلامی» به انجام رسانیده است. این مقاله شامل دو بخش است که در بخش اول به آموزه‌های دولت اسلامی و در بخش دوم به تاریخچه دولت اسلامی توجه کرده و در پایان مقاله به بررسی مسیری که این گروه طی خواهد نمود؛ پرداخته است. از آنجایی که این پژوهش توسط مؤسسه بروکینگز انجام شده؛ در نهایت شیوه و شکل برخورد ایالات متحده با جهان اسلام را در شرایط کنونی مورد مذاقه و بررسی قرار داده است.

همچنین، متئو سیستو و سمیر گورانگ^۳ (۲۰۱۵)، پژوهشی را با عنوان «سیر تکاملی ایدئولوژی افراطی جهادی: از ابن تیمیه تا بغدادی» به انجام رسانیده‌اند. آنها به تاریخچه و ایدئولوژی داعش پرداخته و عنوان می‌دارند که داعش یک پروژه ۱۵ ساله است که با جماعت توحید و جهاد زرقاوی آغاز شده است. آنان دخالت جوامع و کشورهای غربی را منتج به وخیم‌تر شدن اوضاع دانسته و هرگونه روش مبتنی بر زور را در نهایت بی‌حاصل دانسته و در ادامه عنوان می‌کنند که باید در داخل نیز آن کشورها، بگذارند Y در عرصه سیاسی صداها شنیده و سخنان گفته شود.

در یکی از جامع‌ترین و مبسوط‌ترین پژوهش‌ها، ریچارد بارت^۴ (۲۰۱۴)، پژوهشی را تحت عنوان «دولت اسلامی»، به انجام رسانیده است. او در این پژوهش ساختار تشکیلاتی این گروه و ایدئولوژی آن را به تفصیل مورد بررسی قرار داده است و در پایان به آینده‌نگری مسیر داعش پرداخته و عنوان

1 . Emman El-Badawy&Milo Comerford& Peter Welby

2 . Cole, Bunzel

3 . Matteo , Sisto & Samir, Gurung

4 . Richard Barret

نموده که بزرگترین چالش برای داعش، نداشتن یک چشم انداز واقع‌بینانه برای آینده و بودن در گذشته است.

ب- مبانی نظری پژوهش

از نگاه نظریات گفتمانی، جهان محصول گفتمان‌هاست. این نظریه وجود واقعیت را نفی نمی‌کند؛ اما معتقد است که اشیاء و پدیده‌ها تنها از طریق گفتمان معنا دار گردیده، قابلیت فهم و شناخت پیدا می‌کنند. گفتمان‌ها به واقعیت معنا داده و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرایند معنابخشی ساخته شده و تغییر می‌یابد. هویت‌ها و روابط اجتماعی نیز محصول زبان و گفتمان‌ها هستند و تغییر در گفتمان، تغییر در جهان اجتماعی را به همراه خواهد داشت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۷).

تحلیل گفتمان به طور کلی در دو سطح عام بکار می‌رود: گرایش اول تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی است که خود در دسته بندی سه گانه ساختارگرا و نقشگرا و انتقادی قرار می‌گیرد. همچنین سطح دیگر استفاده از تحلیل گفتمان در فلسفه سیاسی، اجتماعی است. تحلیل گفتمان فوکو به عنوان نخستین شخصی که تحلیل گفتمان را در سطح دوم وارد کرد؛ نمونه بارز این گرایش است که بعد از او لاکلاو و موفه تکمیل آن را ادامه دادند. گفتمان از جمله مفاهیم مهم و کلیدی‌ای است که در شکل دادن به تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی مغرب زمین در نیمه دوم قرن بیستم، نقش به سزایی داشته است. این مفهوم در ادبیات فلسفی- اجتماعی، به ویژه در دوران مدرن، کاربرد فراوانی داشته و آن را در نوشته‌های ماکیاوولی، هابز و روسو نیز می‌توان یافت، در چند دهه اخیر نیز در اندیشه متفکرانی چون امیل بنونیسته، میشل فوکو، ژاک دریدا و دیگر متفکران برجسته معاصر غربی، معنایی متفاوت به خود گرفته است (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۴). در این مقاله از بین رویکردهای نظری مختلفی که در حوزه تحلیل گفتمان وجود دارد، نظیر تحلیل گفتمان فوکو، گونتر کرس، تئون ون دایک، نورمن فرکلاف و ون لیوون، از تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه به عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده شده است.

نظریه گفتمان ارنستو لاکلاو و شانتال موفه به عنوان یکی از رویکردهای جریان‌ساز در حوزه تحلیل گفتمان، در کتاب «هژمونی و راهبرد سوسیالیستی: به سوی سیاست رادیکال دموکراسی» شکل گرفت و در واقع بسط نظریه گفتمان فوکو در حوزه فلسفه سیاسی- اجتماعی است. اگرچه نقطه آغاز کار لاکلاو و موفه، مفهوم گفتمان فوکو بوده است؛ ولی آنها با به کارگیری نظریات متفکرانی چون سوسور، دریدا، بارت، لاکان، گرامشی و آلتوسر، نظریه بسیار کارآمدی را شکل دادند که انسجام و

قابلیت تبیین فوق‌العاده‌ای دارد (غلامی، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

از منظر لاکلائو و موفه، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد. هیچ‌چیز به خودی خود دارای هویت نیست؛ اعمال، گفتار و پدیده‌ها زمانی معنادار و قابل فهم می‌شوند که در چارچوب گفتمانی خاص قرار بگیرند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۴۷). در دستگاه نظری لاکلائو و موفه به دال‌های شناور که هنوز در درون یک گفتمان جای نگرفته‌اند و معنای آنها تثبیت نشده‌اس؛ عنصر گفته می‌شود که گفتمان‌های گوناگون کوشش می‌کنند؛ تا براساس منافع خود به آن معنا ببخشند. از بین این دال‌ها دالی که بتواند انسدادی در معنای خود ایجاد کند، دال برتر نامیده می‌شود که تمامی دال‌ها پیرامون آن وحدت می‌یابند و به عبارتی بهتر مفصل‌بندی می‌شوند و کلیت معنادار گفتمان را می‌سازند (Laclau and Mouffe, ۱۹۹۳).

مفهوم دال‌های شناور و مفصل‌بندی‌های گفتمانی در ارتباط با این پژوهش به این واقعیت اشاره دارد که دال‌های معین در بستر صورت‌بندی‌های گفتمانی متفاوت، معانی مختلفی دارند (غلامی، ۱۳۹۵). مجموعه نشانه‌های یک گفتمان حول یک دال ارشد که لاکلائو و موفه آن را نقطه (دال) مرکزی می‌نامند؛ گرد می‌آیند و با هم مفصل‌بندی می‌شوند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

به عقیده لاکلائو و موفه معرفی یک نظریه گفتمانی، مستلزم بیان مفاهیم کلیدی و سازنده آن است. آن‌ها برای تبیین نظریه خود، مفاهیم متعدد و گاه پیچیده و دارای وجوه مختلف را به کار گرفته‌اند که فهم نظریه آنان و به‌طور حتم کاربست آن، نیازمند شناخت این مفاهیم است. این مفاهیم، به صورت زنجیروار با یکدیگر مرتبط‌اند و فهم هر مفهوم، ما را به شناخت مفاهیم بعدی رهنمون می‌شود. ضمن اینکه برخی مفاهیم اصلی، مفاهیم دیگری را به عنوان زیرمجموعه خود دارا هستند (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۲). در یک نمای کلی، مفاهیم کلیدی نظریه گفتمان لاکلائو و موفه همراه با زیرمجموعه‌های آن، فارغ از توضیحات ملزوم برای هر کدام، عبارت‌اند از:

۱- دال و مدلول: دال مرکزی - دال شناور - اختیاری بودن رابطه دال و مدلول - عنصر، وقته، حوزه گفتمان‌گونه‌گی ۲- بی‌قراری ۳- ضدیت و غیریت: برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی - منطق تفاوت، منطق هم‌ارزی - رقابت ۴- هژمونی و تثبیت معنا: انسداد یا توقف - ساختارشکنی ۵- قدرت ۶- اسطوره، تصور اجتماعی، وجه استعاره‌ای: دال خالی، قابلیت دسترسی، قابلیت اعتبار ۷- موقعیت سوژه‌ای و سوژگی سیاسی (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۳).

در واقع در این مقاله بر مبانی مفروضات نظری فوق سعی شده تا برای سوالات زیر پاسخی یافت

شود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش کیفی است. از آنجا که نظریه گفتمان لاکلائو و موفه از سویی برای تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی در سطح کلان مناسب است و مفاهیمی نظیر دال مرکزی، دال شناور، ضدیت، هژمونی و... از مفاهیم کانونی آن به شمار می‌روند؛ از سوی دیگر به دلیل آنکه این نظریه دارای مبانی روش‌شناختی است؛ لذا در این مقاله، از آن، هم به عنوان مبانی نظری و هم روش تحقیق بهره گرفته شده است.

۱- جامعه آماری

با توجه به اینکه گزاره‌ها عنصر مرکزی هر گفتمان را تشکیل می‌دهند؛ لذا جامعه آماری این مقاله، کلیه گزاره‌های صادره از این گروه است. در این پژوهش کلیه گزاره‌های صادر شده از گروه داعش در قالب اسناد، مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در این مورد مجله دابق که توسط این گروه در قالب زبان‌های عربی و انگلیسی در ۱۵ شماره، منتشر شده است؛ مورد بررسی قرار گرفت و مجله دابق به زبان انگلیسی به عنوان جامعه آماری این پژوهش انتخاب گردید.

۲- واحد تحلیل (آماری)

واحد تحلیل، کلیه اسناد و مدارک مربوط به گروه داعش است، همچنین واحد آماری تحقیق حاضر، گزاره است، که می‌تواند در سطوح خرد، میانی و کلان تجلی یابد.

۳- نمونه و شیوه نمونه‌گیری

در این مقاله شیوه نمونه‌گیری از نوع هدفمند و نظری است. در این شیوه از نمونه‌گیری، نمونه‌هایی انتخاب می‌شوند که گونه‌نمایی بوده و بتوانند آن گونه یا سنخ را به بهترین نحو نمایندگی کنند. در این شیوه، نمونه‌گیری تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که اشباع حاصل شود و بررسی نمونه جدید، اطلاعاتی بر اطلاعات قبلی اضافه نکند (غلامی، ۱۳۹۵: ۱۱۷). مجله دابق به عنوان جامعه آماری پژوهش حاضر در ۱۵ شماره منتشر گردید. این مجله از بخش‌های مختلف نظیر مقاله، سرمقاله، مقدمه، مصاحبه و... تشکیل شده است. در این پژوهش به صورت هدفمند، ۱۷ بخش از آن انتخاب و ترجمه شدند و ۴۱ متن از میان این بخش‌ها برای تحلیل گفتمان انتخاب شدند.

۴- تکنیک و ابزار گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این پژوهش، جهت گردآوری داده‌ها از تحلیل مفهومی و نظری استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز در این پژوهش، به وسیله مبانی نظری و روش تحقیق پژوهش فراهم آمده، صورت گرفته است.

۵- تعاریف مفهومی و عملیاتی مفاهیم پژوهش:

۱-۵- تعریف نظری بنیادگرایی دینی

فولر بنیادگرایی اسلامی را چنین تعریف می‌کند: «من بنیادگرایی اسلامی را نیز استفاده می‌کنم، اما فقط برای اشاره به آن دسته از اسلام‌گرایانی که از قرائت خشک و متعصبانه‌ای از قرآن و سنت پیامبر(ص) پیروی می‌کنند؛ کسانی که معتقدند تنها درک صحیح از اسلام منحصر به آنهاست و دیگران متفاوت را نمی‌توانند، تحمل کنند». او بنیادگرایی را بخشی از جهان اسلام و نه تمامی آن می‌داند؛ از نظر وی همه بنیادگرایان اسلام‌گرایند؛ اما همه اسلام‌گرایان بنیادگرا نیستند (رهبر، مهاجرانی، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

۲-۵- تعریف عملیاتی بنیادگرایی دینی

در این پژوهش گروه داعش به عنوان یک گروه بنیادگرا در نظر گرفته شده است که تلاش دارد؛ شریعت مورد نظر خود را از طریق کاربرد خشونت در جامعه پیاده سازد.

۳-۵- تعریف نظری اسلام‌سیاسی (اسلام‌گرایی)

اسلام سیاسی به مرجعیت دین و شریعت در امور سیاسی و اجتماعی اعتقاد دارد؛ در مقابل اسلام سیاسی، اسلام غیرسیاسی وجود دارد که چنین دغدغه‌ای ندارد، هر چند به نوعی تعامل یا مداخله (نهاد) شریعت در سیاست اعتقاد داشته باشد (حقیقت، ۱۳۸۹: ۳۶).

۴-۵- تعریف عملیاتی اسلام سیاسی (اسلام‌گرایی)

از آن چه گفته شد می‌توان حدس زد که اسلام سیاسی نسبت به بنیادگرایی اعم است؛ چرا که اسلام سیاسی می‌تواند شکل بنیادگرایانه نداشته باشد. اسلام سیاسی غیرانقلابی و میانه‌رو، به‌طور الزامی بنیادگرا نیست. معتقدان به اسلام‌سیاسی مدرنیته را به‌طور کامل نفی نمی‌کنند؛ بلکه می‌کوشند؛ اسلام

را با جامعه مدرن سازگار نشان دهند. البته، آنان جنبه‌های سکولار تمدن غرب را نفی کرده و مشکلات جوامع معاصر را به دوری از دین و معنویت نسبت داده و راه‌هایی از آنها را توسل به ارزش‌های دینی و بازگشت به اسلام می‌دانند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۸). دلایل ذکر شده در سطور قبل، سبب گشت در این پژوهش گروه داعش به عنوان یک گروه بنیادگرا و نه در شاخه اسلام‌سیاسی در نظر گرفته شود.

۵-۵- تعریف نظری گفتمان

گفتمان، مجموعه گزاره‌هایی است که با یکدیگر دارای وحدت کارکردی و معرفت‌شناختی‌اند و نظم خاصی را بر هستی اعمال می‌کنند و یا اینکه نظم خاصی را در هستی پیش‌فرض می‌گیرند (غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

۵-۶- تعریف عملیاتی گفتمان

مجموعه گزاره‌های مرتبط برای مشخص‌سازی گفتمان حاکم بر این گروه می‌توانند، نوشتاری (شعارها، بیانیه‌ها، گزاره‌ها، تألیفات، اطلاعیه‌ها و...) کنشی (انواع خشونت‌ها، مجازات‌ها و کشتارها و...) و گاهی بیانی-گفتاری (نظیر سخنرانی، نشست و...) باشند. اما در این پژوهش، با تحلیل گزاره‌های اسنادی نوشتاری مربوط به داعش (مجله دابق)، گفتمان حاکم بر این گروه مشخص شده است.

۵-۷- دال و مدلول

دال‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب گفتمانی خاص، بر معانی خاصی دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۶۱).

۵-۸- دال مرکزی

نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند؛ البته تثبیت معنای نشانه‌ها حول دال مرکزی به صورت موقت صورت می‌گیرد (Laclau and Mouffe, 1993:74).

۵-۹- دال شناور

«دال شناور» دالی است که مدلول آن شناور (غیرثابت) است، به عبارت دیگر، مدلول‌های متعدد

دارد و گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول مورد نظر خود به آن، با هم رقابت می‌کنند (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۶۲).

۵-۱۰- مفصل‌بندی

هر عملی که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان، رابطه برقرار کند به گونه‌ای که هویت و معنای عناصر یاد شده، اصلاح و تعدیل شود، مفصل‌بندی نامیده می‌شود (Laclau and Mouffe, 1993: 87).

۵-۱۱- بینامتنیت صریح

بینامتنیت صریح، عبارت است از به‌کارگیری مستقیم یک متن در متن دیگر مانند نقل و قول‌ها؛ دو شیوه خاص به‌کارگیری بینامتنیت صریح در این پژوهش عبارت‌اند از نقل و قول‌های مستقیم و غیرمستقیم. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۲۲۱).

۵-۱۲- بینامتنیت سازنده

استفاده از عناصری از یک نظم گفتمانی دیگر در یک متن را شامل می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۴: ۲۲۶).

پ- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

در این بخش به توصیف و تحلیل اساسی متون پرداخته خواهد شد و با توجه به اینکه مبنای نظری و روشی این پژوهش، منبعث از نظریه گفتمان لاکلاو و موفه است، در این بخش، از مؤلفه‌های موجود در این نظریه برای روشن‌سازی هرچه بهتر نکات مستور در این متون استفاده خواهد شد.

در یک نمای کلی در این بخش، واژگان کانونی متون، واژگانی که دارای بار منفی و سلبی هستند، قطبیت موجود در متون، واژگان، اشخاص و مفاهیمی که نقش فاعلی در متون گرفتند، وجوه دستوری متون، دال و مدلول‌های بکار رفته در متن، ساختار شکنی متون به صورت مختصر، به‌کارگیری بینامتنیت صریح و سازنده در متون، جان کلام متون و در نهایت پیش‌فرض‌های نهفته در متون، مورد بررسی قرار گرفتند. از میان متون ترجمه شده، در نهایت ۴۱ متن به عنوان متن نهایی انتخاب شده و مورد توصیف و تحلیل قرار گرفتند.

۱- تحلیل متون

با بررسی در وجوه توصیفی و تحلیل این متون، ۹۷ دال شناسایی گشت که از میان آنها، ۴۴ دال متفاوت در ۴۱ متن مورد بررسی وجود داشتند؛ که هر کدام مفاهیم و مدلول‌های خاص خود و گاه مشابه را دارا بودند. وجوه دستوری افعال این متون نیز در ۶ حالت «آگاهی‌بخشی-خبری-توصیفی»، «امری-تکلیفی-اجباری»، «ابلاغی-تجویزی»، «تنبیهی»، «پیش‌بینی‌کننده» و «وجه‌بیانی حقیقت‌مسلم»، شناسایی شدند. در این بخش به دلیل کثرت متون و موارد بررسی شده، تنها به عنوان نمونه به توصیف برخی از متون به صورت هدفمند اشاره می‌شود و در ادامه به تحلیل متون پرداخته خواهد شد. تا در پایان عناصر گفتمانی حاکم بر گروه داعش آشکار گردد:

در متن اول که (برگرفته از مجله شماره ۱ دابق بخش «آشکار شدن خلافت» در صفحه ۷) مربوط به سخنان ابوبکرالبغدادی رهبر داعش است، دال اصلی بکار رفته در آن «خلافت‌اسلامی (دولت‌اسلامی)»، است که با مدلول‌هایی چون «عزت، قدرت، حقوق و رهبری (برتری)، برادری، برابری، جهانی‌بودن خلافت، مورد عنایت خداوند»، همراه است. در این متن سخنران تلاش کرده است؛ از قطبی‌سازی و غیریت‌سازی میان «ما» و «آنها» بهره‌گیرد. گوینده تصریح می‌کند؛ که خلافت: «عزت، قدرت، حقوق و رهبری (برتری) را به شما باز خواهد گردانید. این دولتی است که در آن عرب و غیرعرب، سفیدپوست و سیاهپوست، و غربی همه برادرند و...»؛ در واقع در این متن از شیوه برجسته‌سازی نرم‌افزاری زبانی برای به حاشیه‌راندن رقیب مقابل بهره‌گرفته شده است. از طرفی وجه دستوری به کاررفته در این متن وجه‌خبری و آگاهی‌بخشی و توصیفی است که فاعل (سخنران) در مقام ارائه‌دهنده اطلاعات و مخاطبین در مقام گیرنده اطلاعات و آگاهی هستند. تحلیل این متن حکایت از تلاش سخنران برای ارائه یک وضعیت آرمانی از خلافت اسلامی و ارائه یک مدینه فاضله دارد. به عبارتی با توجه به نظریه لاکائو و موفه می‌توان گفت که در این متن، از طریق استعاری کردن تلاش شده تا اسطوره خلافت اسلامی مورد پذیرش عامه مردم قرار گیرد و در نهایت تثبیت شود. بر این اساس در متن دوم (برگرفته از بخشی از سخنان ابومحمدالعذنانی، در صفحه ۹ شماره ۱ مجله دابق) نیز دال خلافت با مدلول‌های «شرافت، افتخار، بیدارشدن امت اسلام»، همراه شده که این نیز در راستای اعطای وجه استعاری به آن است. همچنین توصیف و تحلیل متون بررسی شده، به کارگیری دال‌های اساسی دیگر چون «جهاد، هجرت، دشمنان و خلیفه (امام)» را نیز نشان می‌دهد که در ادامه به صورت مجمل به هر کدام از آنها پرداخته خواهد شد.

دال جهاد، به عنوان نمونه در متن ۱۸ (برگرفته از مجله شماره ۳ دابق، بخش سرمقاله، صفحه ۲۶) و متن ۲۱ (برگرفته از مجله شماره ۳ دابق، بخش سرمقاله، صفحه ۳۱)، و متن ۳۴ (دابق شماره ۹، ادامه سخنرانی ابوبکر البغدادی و از صفحه ۵۶) مورد بررسی قرار گرفته؛ در این پژوهش دال «جهاد» در متن شماره ۱۸، با مدلول‌هایی چون «تکلیف‌دوران، اولویت شماره یک، حجت در روز قیامت، واجب، دورکننده از نفاق» و در متن ۲۱ با مدلول‌هایی چون «زندگی‌بخش، زندگی‌کامل در مقیاس فردی، ورود به بهشت، دفع‌کننده غم و غصه از جان‌ها» و در متن ۳۴، این دال با مدلول‌های «احیای شکوه، افتخار، حقوق و رهبری اهل سنت و مسلمین» آمده است که اهمیت دال جهاد را در گفتمان این گروه نمایان می‌سازد.

فقه اسلامی، اعم از اهل سنت و شیعه، جهاد را بر دو نوع ابتدایی و دفاعی تقسیم می‌کند. در دیدگاه اهل سنت، جهاد از وظایف دینی و تعلیق‌ناپذیر مسلمانان تا روز قیامت تلقی می‌شود. جهاد ابتدایی در مکاتب فقهی اهل سنت تأکید شده است. فقه شیعه همانند اهل سنت، جهاد ابتدایی را از فرایض اسلام و رکنی از ارکان دین و آن را واجب‌کفایی می‌داند، اما بلافاصله مطرح می‌سازد که این جهاد جز به حضور و اذن امام عادل جایز نیست (غفاری و علیزاده، ۱۳۹۳: ۹۹). بر همین اساس، گروه‌های سلفی متعدّد «جهادی»، «تکفیری» و «سلفی»، با شعار بازگشت به سلف صالح، خواهان بازگشت به اصل دین هستند و ابزار و روش آن را «قیام به سیف» یا «جهاد» می‌دانند (حقیقت، ۱۳۸۹: ۸۵).

برای توضیح بیشتر این دال می‌توان از ابوبکر ناجی نام برد: «او یکی از چهره‌های اسرارآمیز نگرش نوسلفی‌ها و از نظریه‌پردازان جدید این جریان است، کتاب مدیریت توحش او را می‌توان بیانیّه گروه داعش به شمار آورد (نجات، ۱۳۹۴)؛ ناجی بر این باور است که جهاد از مهم‌ترین راه‌های هدایت خلق است؛ جهادی که با ترور و کشتار وسیع همراه باشد. او ریختن خون صلیبیون، همکاران آنان، مرتدان، کافران و نیروهاشان را از واجبات بسیار مهم می‌داند (ناجی، ۲۰۰۴)؛ از این روی است که می‌توان فهمید که چرا داعش سوزندان خلبان اردنی و سر بریدن گروگان‌ها و ... را جایز می‌شمارد. این مفهوم آن چنان که در این پژوهش و متون مورد تحلیل، درک شد؛ در نزد گروه داعش در ذیل واجب‌عینی و نه کفایی قرار می‌گیرد. مقصود از واجب‌کفایی این است که اگر یک عمل توسط سایر مسلمین انجام گیرد؛ از گردن سایر مسلمین ساقط می‌گردد؛ بطور مثال، انجام نماز میت یا غسل میت را از چنین مواردی می‌توان دانست. اما در واجب‌عینی تمامی مسلمین مکلف به انجام آن عمل هستند؛

مانند نماز که بر همه واجب بوده و تا زمان حیات از کسی ساقط نمی‌گردد. بنابراین نوع نگاه داعش در ارتباط با موضوع جهاد در این راستا بوده و تنها راه برپایی اسلام و تشکیل خلافت را، جهاد می‌داند که بر همهٔ مسلمین واجب است و آن را تکلیف‌دوران معرفی می‌کند که مصداق بارز این نوع نگاه در متن ۱۸ برگرفته از مجلهٔ شمارهٔ ۳ دابق، بخش سرمقاله صفحهٔ ۲۶ است.

دال «هجرت» نیز در گفتمان این گروه، از دال‌های اساسی است که در متن ۱۸ (برگرفته از مجلهٔ شمارهٔ ۳ دابق، بخش سرمقاله صفحهٔ ۲۶)، با مدلول‌هایی چون «تکلیف‌دوران - واجب - ضروری»، و در متن ۹ (برگرفته از شمارهٔ ۱ مجلهٔ دابق، بخش سرمقاله تحت عنوان «از هجرت تا خلافت» صفحهٔ ۳۶ آن) با مدلول‌های «پایهٔ جهاد، توقف‌ناپذیر» و در متن ۱۷ (برگرفته از مجلهٔ شمارهٔ ۳ دابق بخش سرمقاله، صفحهٔ ۲۵) با مدلول‌های «هجرت به سوی دولت‌اسلامی حقیقی - هجرت به سوی خداوند» و در متن ۳۸ (برگرفته از شمارهٔ ۱۳ مجلهٔ دابق، مصاحبهٔ با شیخ حافظ سعیدخان والی ولایت خراسان، در صفحهٔ ۵۰) با مدلول‌های «حمایت از اجرای شریعت، حمایت از خلافت‌اسلامی، فرار از حقارت دنیا و عذاب آخرت، ترک اردوگاه باطل، ورود به اردوگاه حقیقت» به کاررفته است.

دال «دشمنان» نیز به شکل اساسی در متون مورد بررسی، توسط این گروه به کارگرفته شده است؛ چرا که به‌طور اساسی برای هر گفتمانی وجود و حضور دشمن، در عین آنکه تهدیدکنندهٔ وجود آن گفتمان است؛ از طرفی دیگر سبب هویت‌سازی و شکل‌گیری هویت‌گروهی و جمعی و همچنین هویت فردی سوژهٔ حاضر در آن گفتمان می‌شود و بر اندیشه و عمل سوژه اثرگذار است. از این روی این دال به شکل کلی، در گفتمان گروه داعش، دارای اهمیت فراوان است و در جای جای متون بررسی شده، به اشکال مختلف از نام یک کشور تا گروه‌ها و مفاهیم و نظریه‌ها و حتی اشخاص به کاررفته است. بدیهی است که ارائه و تفسیر مدلول‌های شناسایی شده با توجه به گستردگی دال‌های شناسایی شده که زیر مجموعهٔ دال اساسی «دشمن» هستند در این سطور نمی‌گنجد. این گروه در مجلهٔ دابق که توسط پژوهشگر مورد بررسی قرار گرفت؛ اغلب به صورت صریح و گاهی به صورت تلویحی، گروه‌ها، اشخاص، مفاهیم و ... را به عنوان دشمن مطرح می‌نماید که برخی از این واژگان و عناوین بکاررفته به صورت ذیل می‌باشند:

«دشمنان جهان اسلام، ناسیونالیسم و دمکراسی، صلیبیون، آمریکا و روسیه و متحدان‌شان و بقیه ملت‌ها، ارتش صلیبی، سکولاریسم، شورشگران علیه دولت‌اسلامی، کفار و حکام اسلامی، نیروهای عراقی (ارتش، پلیس و جاسوس)، رافضی‌ها (بازاریان شیعه، پرسشگاه‌ها و شبه‌نظامیان)،

سکولارهای کردی (بارزانی و حامیان طالبانی)، قبایل سنی متحد با صلیبیون، مسلمین متمایل به دموکراسی سیاسی، مخالفان دولت اسلامی و مدعیان جهاد، دارالکفر، یهودیان، مشرکین، ایالات متحده و سربازانش، ساکنان دارالکفر، مسلمان دروغین، ترک‌کننده جهاد، مرتدین، خلبان اردنی، اندیشه ملی‌گرایی، ایزدی، اسلام ملی‌گرا، متحدان القاعده در شام، نصیریّه، دریوزی و اسماعیلی، دشمنان دولت اسلامی، آمریکا و متحدان آن از میان یهودیان، رافضی، سکولارها، کافر (منکران خدا) و مرتد‌ها، حاکمان سرزمین‌های اسلامی، حاکمان شبه‌جزیره عربستان، حاکمان عربستان (آل سلول)، صفوی‌ها، کردها، حاکمان سرزمین اسلام، گروه فجرلیبی، اخوان المسلمین و مجاهدان اسلامی لیبی، گروه‌ها و سازمان‌ها و احزاب در مناطق کترلی خلافت، فرانسه، اردوگاه باطل، طالبان افغانستان و پاکستان، دشمنان مسلمین، دشمنان دولت اسلامی».

به طور کلی می‌توان گفت این دال «دشمن» و زیر مجموعه‌های آن، منبع اصلی و اساسی هویت-یابی گفتمان داعش است.

دال «امام (خلیفه)» نیز از جمله دال‌هایی است که در گفتمان این گروه از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چنانکه به عنوان نمونه، در متن ۳ (برگرفته از بخش دیگری از سخنرانی رهبر داعش، شماره ۱ دابق، صفحه ۸ آن تحت عنوان «عصر نوینی از اقتدار و عزت برای مسلمین فرارسیده است»). با مدلول‌هایی چون سبب‌ساز «سروری - افتخار - احترام - شأن و منزلت - آرامش و تأدیب دشمنان» و در متن ۷ (برگرفته از بخش مقاله، با عنوان «مفهوم امامت به شیوه ابراهیم»، مجله دابق شماره ۱، صفحه ۲۴ آن)؛ با مدلول‌های «سبب اتحاد امت مسلمان، محافظت از دین خدا»، ارائه گردیده است.

از آنجایی که غیریت‌سازی و ساختارشکنی و برجسته‌سازی نقش بی‌بدیلی در گفتمان داعش دارند؛ لذا در این بخش به صورت مختصر به این مفاهیم و به طور خاص به ساختارشکنی مفاهیم توسط این گروه در قالب متون بررسی شده پژوهش اشاره می‌گردد:

در متن بیستم (برگرفته از مجله شماره ۳ دابق، بخش سرمقاله، صفحه ۲۹-۳۰)، دال «غنیمت» با مدلول‌هایی چون «حلال‌ترین درآمد، محبوب رسول خدا و خداوند، به دست آمده از طریق گرفتن قدرت، افتخار و مطیع‌سازی دشمنان خدا»، آمده است. در این متن از تکنیک برجسته‌سازی و حاشیه-رانی نرم‌افزاری زبانی بهره گرفته شده است. همچنین با به‌کارگیری واژه‌هایی چون «حلال، مجاز، شریعت» در متن از شیوه گفتاری دینی بهره برده که همان بینامتنیت سازنده است. اما بخش مهم آن ساختارشکنی‌ای است که در قالب مدلول‌های این دال صورت گرفته است. از آنجایی که اقدامات -

نظامی دولت اسلامی و درآمد حاصله از آن در رسانه‌ها و کتب و مقالات داخلی و خارجی دیگر از آن تحت عنوان غارت، سرقت و آدم‌ربایی و... یاد می‌شود (مانند جلالی، ۱۳۹۵؛ نساج و همکاران، ۱۳۹۴)؛ از این واژگان ساختارشکنی شده و مدلول دیگری تحت عنوان حلال‌ترین درآمد و... به آن داده شده است. از طرفی دیگر در این متن هوشمندانه تلاش شده انگیزه افراد برای هجرت و جهاد افزون شود، چرا که به دست آوردن غنیمت از راه هجرت به سوی خلافت اسلامی و سپس جهاد در راه اهداف آن امکان‌پذیر است.

در متن دوازدهم (برگرفته از مجله شماره ۱ دابق، در صفحه ۴۱، دو پاراگراف آخر بخش سرمقاله)، لقب «امام مسلمین و امیرالمؤمنین - خلیفه ابوبکرالحسینی‌البغدادی» و در برخی موارد «خلیفه ابوبکرالحسینی‌البغدادی‌القریشی» نیز برای او به کار رفته است. در تفسیر لقب فوق باید گفت که از آنجایی که خلیفه در زبان معنوی جانشین پیامبر(ص) است، لذا البغدادی به منظور افزایش مشروعیت خود، با این لقب ادعا دارد که از تبار قریش یعنی تبار حضرت محمد(ص) است و از این روی صلاحیت خود برای تصدی امور حرمین شریفین را طرح می‌نماید. از طرفی حدیث معروف پیامبر که در کتب اهل سنت مانند صحیح مسلم و بخاری («إِنَّا عَشْرَ خَلِيفَةٍ، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» «دوازده خلیفه پس از من می‌آیند و همگی از قریش‌اند») ذکر گردیده؛ سبب شده تا بغدادی پسوند قریشی را در عنوان خود برجسته نماید و از طرفی به جنگ معنایی با یکی از مفاهیم اصلی شیعه یعنی «ائمه اثنی عشری» نیز برخیزد. از طرفی دیگر با کاربرد لقب «البغدادی» به نوعی ارجاء به خلافت عباسیان که مرکزش در بغداد بود را به اذهان متبادر می‌سازد و پوشش و لباس مشکی او را نیز در همین راستا می‌توان تفسیر نمود. همچنین انتخاب نام «ابوبکر» را می‌توان جهت پیوند دادن خلافت خود به نخستین خلافت اسلام نزد اهل سنت و جماعت دید و در پایان آنکه به کارگیری واژه «الحسینی» را علی‌رغم دشمنی آنان با شیعیان، می‌توان در جهت تأثیرگذاری بر شیعیان عراق تفسیر نمود (غفاری و علیزاده، ۱۳۹۳: ۹۸).

در متن سی و یکم (برگرفته از شماره ۹ دابق، بخش سرمقاله، ادامه سخنرانی‌البغدادی در ۲۵ام رجب ۱۴۳۶، با عنوان «پیشروی به جلو، خواه ضعیف یا قوی»، صفحه ۵۵)، ساختارشکنی اساسی توسط داعش صورت می‌گیرد، چنانکه دو دال اساسی به کاررفته در این متن یعنی دال اول: «آمریکا و متحدان آن از میان یهودیان، صلیبیون، رافضی، سکولارها، کافر(منکران خدا)، و مرتدها»، با مدلول‌های: «دشمنان جهان اسلام و خلافتش، دروغگو، ظالم، شریر، باطل، قاتل مسلمین، برده‌ساز

مسلمین» و دال دوم: «خلافت اسلامی» با مدلول‌های: «مدافع اسلام و مسلمین، یاری‌کننده ضعیفان، مظلوم شده‌ها و فقرا، از بین برنده پریشانی، آزادساز بردگان، مدافع بی‌گناهان، و مانع ریختن خون آنان، برصراط حقیقت، خوبی و عدالت» به کاررفته است. در ارتباط با این متن باید گفت که اساس این متن، بر قطبیت میان ما و آنان استوار شده و از تکنیک برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی زبانی برای تقویت خود و طرد غیر استفاده شده و مهم‌تر آنکه در این متن تلاش کرده تبلیغات علیه داعش، که آنان را: برده‌گیر - قاتل - خون‌ریز - شریر و... معرفی می‌کند را ساختارشکنی کرده و به غیرهای تعریف کرده برای خود یعنی آمریکا و ... متناسب سازد.

در متن سی و هفتم (برگرفته از شماره ۱۲ مجله دابق، بخش مقدمه، صفحه ۲)، دال‌های: ۱- فرانسه ۲- روسیه ۳- خلافت اسلامی آمده است که به ترتیب مدلول‌های آن:

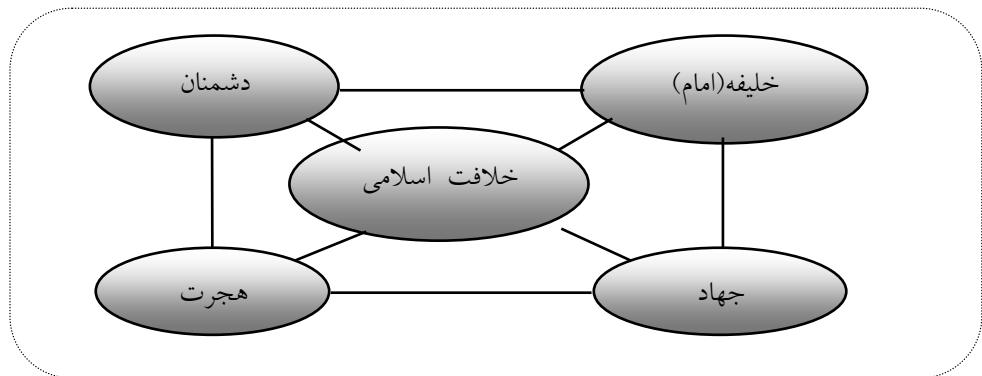
«۱- فرانسه: کشور صلیبی، سرزمین فاسدان، کور شده توسط غرور، دور از عدالت، دشمن خلافت اسلامی و مسلمین، تمسخرکنندگان رسول(ص)، شوکه و ترسیده، به زانو درآمده ۲- روسیه: مغرور، دور از عدالت، حمله‌کننده علیه مسلمین، دشمن خلافت و مسلمین ۳- خلافت اسلامی: دارای مجاهدین عادل، انتقام‌گیرنده از فاسدان و صلیبیون، منتقم رسول و مسلمین، دارای شوالیه‌های شجاع»، است. قطبیت و غیریت موجود در متن را می‌توان اینگونه شرح داد، قطب منفی متن یعنی آنان، دشمنان دولت اسلامی هستند که شامل فرانسوی‌ها و صلیبیون و روسیه می‌شوند؛ آنان مغرورند، کورند، فاسدند، بدور از عدالت حمله می‌کنند؛ در حالی که مجاهدین به عدالت پاسخ می‌دهند. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی متن نیز شامل هر دو وجه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است.

در پایان این بخش باید افزود که یکی از نکات مورد توجه در بررسی این متون این بود که گوینده یا نویسنده متون پیوسته مخاطبین خود را با عناوین امت اسلام، مسلمانان و... مخاطب قرار می‌دهد. در واقع تلاش دارد که یک زنجیره هم‌ارزی ایجاد کرده و گفتمان داعش را دربرگیرنده همه امت اسلام و نافی تفاوت‌ها قرار دهد. از این طریق یک زنجیره هم‌ارزی گسترده را در برابر غیرها و دشمنان تهدید کننده خود شامل غرب، شیعیان، مسیحیان (صلیبی‌ها به گفته خودشان) و... ایجاد نماید.

۲- ترسیم فضای گفتمانی حاکم بر گروه داعش (دولت اسلامی عراق و شام)

یکی از مهم‌ترین معیارها برای تشخیص دال مرکزی در تحقیقاتی که از روش تحلیل گفتمان

استفاده می‌شود؛ مسأله تکرار است. بر این اساس دال یا نشانه‌ای که بیشتر مورد تأکید قرار گرفته باشد، به‌طور طبیعی نقش مهم‌تری دارد. علاوه بر این به آن نشانه‌ای دال مرکزی اطلاق می‌شود که دال‌های دیگر بر اساس آن تعریف شده باشند و میان آنها رابطه‌ای شکل گرفته باشد (غلامی، ۱۳۹۱). میان دال مرکزی و شناور یک ارتباط منطقی وجود دارد (غلامی، ۱۳۹۵). بر این اساس و با توجه به توصیف و تحلیل صورت گرفته از متون مجله داعش در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها، دال مرکزی در گفتمان داعش، «خلافت اسلامی» است. در ارتباط با دال‌های شناور، همانطور که پیش از این گفته شد، دال‌های شناور به عناصر و دال‌هایی گفته می‌شود که معنی آنها تثبیت شده نیست و گفتمان‌های مختلف سعی در معنادگی به آنها را دارند؛ آنها دال‌هایی هستند که در درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند و به‌طور موقت به هویت و معنایی دست یافته‌اند. بر این اساس، دال‌های «دشمنان»، «خلیفه (امام)»، «جهاد» و «هجرت» در زمره دال‌های شناور شناسایی شده در گفتمان داعش محسوب می‌شوند. درباره ارتباط منطقی موجود میان این دال مرکزی و دال‌های شناور با توجه به متون بررسی شده، می‌توان گفت که خلافت اسلامی‌ای که گروه داعش برپا نموده؛ عزت، افتخار، شرافت، سروری و... را به توسط خلیفه (امامی) که از دین خدا محافظت می‌نماید و امت اسلام را متحد می‌سازد و دشمنان را تأدیب می‌کند، به مسلمین بازخواهدگردانید. اما این خلافت دشمنانی از اشخاص، جریان‌ها، گروه‌ها و مفاهیم دارد که برای مقابله به آنان نیاز به جهاد است و این جهاد برای هر شخص مسلمان در این دوران یک تکلیف شرعی بوده و واجب است و پایه این جهاد، هجرت به سوی خلافت اسلامی از اردوگاه باطل به سوی اردوگاه حقیقت (خلافت اسلامی) از هر نقطه و مکانی است.



شکل ۱. مفصل‌بندی حاکم بر گفتمان گروه داعش

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان گزاره‌های نوشتاری مجله دابق حکایت از بهره‌گیری داعش از یک سازوکار بسیار عقلانی دارد. تحلیل متون به پژوهشگر نشان داد که برخلاف نگاهی که در رسانه‌ها از این گروه و اعضایش تصویرسازی می‌شود؛ این گروه (حداقل در مجله دابق) تلاش دارد به صورتی کاملاً عقلانی و استدلالی، گفتمان و نظام معنایی مدنظر خود را ارائه نماید. این گروه برخلاف آنچه در میدان‌های عملیاتی و مناطق تحت تصرف خود و دیگر مناطق جهان، انجام می‌دهد و به حذف خشونت‌بار مخالفین خود دست می‌یازد. در متون مجله دابق، تلاش می‌کند؛ ابتدا مسئله مدنظر خود را تعریف نموده و توضیح داده و سپس به ارائه نظر مخالفین پرداخته و پس از آن نظر خود را ارائه می‌کند و با استفاده از آیات و روایات و تجارب تاریخی خلفای راشدین و احادیث به رد نظر مخالفین خود و تثبیت معنای مدنظر خود می‌پرداخت؛ مثال بارز این نوع استدلال، در ارتباط با دلایل سوزاندن خلبان اردنی بود که با رعایت فرایند ذکر شده در بالا در شماره هفتم مجله دابق در صفحات ۵-۸، به استدلال و ارائه دلایل خود پرداختند.

تحلیل متون نشان داد که داعش در متون ارائه شده، تلاش بسیاری برای غیریت‌سازی داشت تا هویت مدنظر خود را برای اعضای خود تعریف نموده و خود را از سایر گروه‌ها و نگرش‌ها منفک نماید. بدین جهت و برای تثبیت و تعمیق این غیریت‌سازی، به شدت متکی بر فرایندهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی بود؛ تا نظام معنایی مدنظر خود را برجسته سازد و گفتمان مقابل خود را به حاشیه براند. در این راستا در بیشتر موارد برخلاف آنچه که در ویدئوهای منتشر شده از خود نشان می‌دهد و به حذف دشمنان خود از طریق حاشیه‌رانی سخت‌افزاری مثل اعدام، سوزاندن، سربریدن، گردن‌زدن و ... دست می‌یازد؛ در این متون بیشتر از سازوکار حاشیه‌رانی نرم‌افزاری زبانی بهره می‌برد. یکی دیگر از سازوکارهای گفتمانی که توسط این گروه در متون به کار گرفته می‌شود، فرایند ساختارشکنی معنایی بود؛ در ساختارشکنی، دال‌ها بازتعریف می‌گردند و معنا و مدلول جدیدی به آنها نسبت داده می‌شود. این کار، با جداسازی مدلول از دال خود و در صورت امکان، انتساب مدلول دیگری به دال مورد نظر صورت می‌گیرد. داعش این ساختارشکنی را به دو صورت انجام می‌داد: ۱- گاهی در ارتباط با گروه خود و برای جداساختن مدلول‌ها و مفاهیمی که به دال داعش نسبت می‌دادند، به کار می‌برد و ۲- گاهی در ارتباط با گفتمان مقابل خود به کار می‌برد و تلاش می‌کند از مدلول‌های آنها ساختارشکنی کرده و در صورت امکان مدلول جدیدی را به دال آن نسبت دهد. نمونه

بارز این عمل توسط این گروه در ارتباط با ساختارشکنی از دال مهم شیعه یعنی «منجی موعود (حضرت مهدی(ع))» بود که در شماره‌های ۹، ۱۱ و ۱۳ مجله دابق، این عمل صورت گرفت.

منابع

الف- منابع فارسی

- اعظم آزاده، منصوره؛ بقالی، هاوژین (۱۳۹۱)، «تحلیل جامعه‌شناختی سلفی‌گری به مثابه یکی از منابع هویت‌ساز در کردستان ایران»، *مطالعات اجتماعی ایران*، سال ششم، شماره ۲، (پیاپی ۱۸)، صص ۴-۲۹.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۳)، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره چهارم. صص ۱۸۱-۲۱۲.
- حسینی زاده، سید محمد علی (۱۳۸۶)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم: انتشارات دانشگاه مفید، اول.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۹)، *مبانی اندیشه سیاسی در اسلام*، تهران: سمت، اول.
- حیدری، الهام (۱۳۹۳)، «کالبدشکافی جریان داعش؛ بررسی زمینه‌های ذهنی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی»، *فصلنامه حبل‌المتین*، شماره دهم. صص ۱۰۱-۱۱۸.
- خاتونی، مجتبی و همکاران (۱۳۹۵)، «مطالعه ژئوپلیتیک عمومی داعش در رسانه‌های اجتماعی؛ جیش‌الصقوی و ملت صلیب»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۶۶، سال هفدهم، شماره ۲. صص ۱۰۹-۱۲۸.
- رهبر، عباسعلی؛ مهاجرانی، سید مجید (۱۳۸۸)، «هستی‌شناسی بنیادگرایی اسلامی در جهان عرب»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ش ۵۱. صص ۱۱۷۱-۱۴۰.
- سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۴)، *قدرت، گفتمان و زبان (ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)*، تهران: نشرنی.

- صادقی فسایی، سهیلا؛ عرفان‌منش، ایمان (۱۳۹۵)، «بازنمایی و تحلیل گفتمان انتقادی - لاکانی، الگوی خانواده داعش در فضای مجازی»، *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، دوره ۱۷، شماره ۳۵ - شماره پیاپی ۶۷، پاییز ۱۳۹۵، صفحه ۳۳-۵۱.
- غفاری هنجین، زاهد؛ علیزاده سیلاب، قدسی (۱۳۹۳)؛ «مؤلفه های فرهنگ سیاسی جریان سلفی تکفیری (مطالعه موردی: داعش)»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی - پژوهشی)*، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱۱۱-۸۹.
- غلامی، محمدرضا (۱۳۹۱)، «عوامل سیاسی موثر بر همبستگی ملی در بین قومیت‌های ایران»، پایان‌نامه مقطع دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.
- غلامی، محمدرضا (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان سیاست‌های قومی پس از انقلاب اسلامی (با تأکید بر دوره ۱۳۶۸ - ۱۳۷۶)»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ششم، شماره ۲۰. صص ۱۱۱-۱۲۴.
- کسرای، محمد سالار؛ پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸)، «نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، ۳۶۰-۳۳۹.
- کسرای، محمد سالار؛ داوری مقدم، سعیده (۱۳۹۴)، «برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه‌شناسانه»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هفتم، شماره اول، صص ۲۱۶ - ۱۹۱.
- محروق، فاطمه (۱۳۹۴)، «اقتصاد سیاسی تروریسم: مورد داعش»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هفتم، شماره چهارم، صص ۱۵۲ - ۱۱۹.
- ناجی، ابوبکر (۲۰۰۴)، *إدارة التوحش: أخطر مرحلة استمر بها الامة، مركز الدراسات والبحوث الاسلاميه*.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۴)، *کالبدشکافی داعش (ماهیت، ساختار تشکیلاتی، راهبردها و پیامدها)*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- نساج، حمید؛ نظری، مینا؛ پوررنجبر، مهدیه (۱۳۹۴)، «شناسایی و تأمین منابع مالی داعش»، فصلنامه حیل‌المتین، سال چهارم، شماره یازدهم، تابستان ۱۳۹۴، ۳۷-۵۵.
- صالحی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۹۰)، «درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو؛ روش‌های تحقیق کیفی»، معرفت فرهنگی/اجتماعی، سال دوم، شماره سوم، ۱۱۳-۱۴۱.

ب- منابع انگلیسی

- Barrett, Richard (2014), *The Islamic State: by Richard Barrett Senior Vice President The Soufan Group. The Soufan Group 156 West 56Th Street | Suite 1702 New York | New York 10019 WWW.SOUFANGROUP.COM.*
- Bunzel, cole (2015), “From Paper State to Caliphate: The Ideology of the Islamic State”, *The Brookings Project on U.S. Relations with the Islamic World Analysis Paper | No. 19, March.*
- Emman El-Badawy; Milo Comerford; Peter Welby (2015), *Inside The Jihadi Mind : Understanding Ideology and Propaganda*”.
- Laclau, E& Mouffe, C(1993), *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics* (London: Verso).
- Sisto, Matteo & Gurung, Samir (2015), “*The Evolution Of Extremist Jihadi Ideolog : From Ibn Taymiyyah To Baghdadi*”, *Researchers, Integrity, February.*